

نقد و بررسی کتاب انسان گرایی در سعدی

قدسیه رضوانیان^۱

۱. ارزیابی شکلی اثر:

کتاب *انسان گرایی در سعدی* نوشته عباس میلانی و مریم میرزاده است که انتشارات زمستان در سال ۱۳۹۸ در هزار نسخه به چاپ رسانده است. صد و شصت صفحه در قطع رقعی، به رنگ خاکستری زمینه، و بته جقه یا «ناژوی واژونه» آذغالی بر بستر خاکستری روی جلد - که بیشتر نماد سنت است تا تجدد که موضوع اصلی کتاب است - بنابراین چندان بر محتوای کتاب دلالت ندارد. وانگهی نام نویسنده اول که با فونتی فراتر از معمول و به رنگ سفید بر این زمینه تیره درج شده است، جلد آرایبی کتاب را مسئله دار کرده است.

کتاب به روش تحلیل محتوا، با رویکرد اومانستی، نموده‌های تجدد را در گلستان سعدی می‌کاود. درعین حال که بر موضوعی ویژه متمرکز است و آن انسان و مناسبت آن با تجدد در آثار سعدی و به طور ویژه گلستان است، اما در نقد عملی گاه با درهم شدگی دو رویکرد مواجه می‌شویم؛ عنوان کتاب، بیانگر رویکرد مؤلف محور کتاب است که در این صورت نیز باید «انسان گرایی از نظر سعدی» نام می‌گرفت. حال آنکه در صفحه شانزده به رویکرد خواننده محور کتاب اشاره شده است: «ما به پیروی از مکتب‌های خواننده-محوری که خود برخاسته از انسان گرایی تجددند، بر این باوریم که معنای هر متن در برخورد درونمایه متن و خواست راوی و دریافت خواننده (یا بیننده و شنونده) ساخته می‌شود. البته در جای جای کتاب نیز نویسندگان به دفاع از شخص سعدی برآمده‌اند.

کتاب به ابراهیم گلستان تقدیم شده است که هم در متن کتاب، ارجاعاتی به متن دست‌نویس کتاب او در مورد سعدی صورت گرفته و نویسندگان با موضع او موافقت دارند و هم ایهامی دارد به گلستان سعدی، به ویژه که بی‌درنگ با نقل عبارتی از سعدی در پیشانی کتاب: «تنگ چشمان نظر به میوه کنند ما تماشاکنان بستانیم» ایهام کنایی دیگری نیز ایجاد کرده است.

پنج مورد از پانزده مورد عنوان کتاب، صراحتاً به موضوع «انسان» اشاره دارد و دیگر موارد نیز غیرمستقیم پیوندی با انسان دارد.

اولین بحث با عنوان «سراغاز تجدد» به مثابه بیان مسئله کتاب است که پیش‌تر نیز در کتاب *تجدد دستیزی در ایران*، دغدغه عباس میلانی بوده است. در این کتاب که چاپ نخست آن سال ۱۳۷۸ بوده و به حدود ده چاپ رسیده

^۱ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران .

^۲ - اصطلاح از دکتر شفیعی کدکنی است در شعر هزاره دوم آهوی کوهی.

است، میلانی تجربه تجدد در ایران را از بیهقی تا امروز در مقالات مستقل بررسی کرده است. سومین مقاله پس از «تاریخ در تاریخ بیهقی» و «تذکره‌الاولیا و تجدد»، مقاله «سعدی و سیرت پادشاهان» است که به کتاب *انسان‌گرایی در سعدی* نیز منتقل شده است بنابراین کتاب حاضر، تعمیق نظریه عباس میلانی در مورد زمینه‌های تجدد فرهنگی در متون کلاسیک ایران و به‌طور خاص *گلستان سعدی* است که با خوانش اومانیستی این اثر صورت می‌گیرد. نثر کتاب، روان، زنده و منطبق بر اصول پذیرفته شده نگارشی است. از تعداد معتناهی منابع قابل ارجاع انگلیسی و فارسی بهره برده است و در پایان نیز نمایه‌ای از افراد و کتاب‌های مورد اشاره فراهم آمده است.

۲. ارزیابی محتوایی:

اهمیت این کتاب از آن روست که نویسندگان این کتاب، با نگرش انتقادی به سراغ یکی از مسائل تعیین کننده فرهنگی در ایران رفته‌اند؛ یعنی کتاب با مسئله‌ای روشن و در عین حال انتقادی سروکار دارد. در دوره معاصر، با طرح مسئله نقد ادبی در ایران، سعدی شاید بیش از هر شاعر و نویسنده کلاسیک دیگر، در معرض «زنده باد و مرده باد»^۳ هواداران و منتقدان بوده است. بدیهی است بسیاری از این قضاوت‌ها، شتاب‌زده، هیجانی و واکنشی صورت گرفته است؛ از جمله نقدی که پیشگامان نقد ادبی در آستانه مشروطه به سعدی به‌عنوان نماینده سنت ادبی و فکری، به‌طور کلی و بی‌تعمق در دلالت‌های سخن او و بی‌توجه به بافت موقعیتی خلق آثار او داشته‌اند. این کتاب پاسخی انتقادی، علمی و استدلالی به کلی‌گویی‌ها و ارزیابی‌های شتاب‌زده این منتقدان است و البته به‌رغم اینکه از جانبداری کاملاً مصون نمانده است، از روش‌مندترین آثاری است که با روش تحلیل محتوا، از طریق نقد عملی به اثبات دیدگاه‌های خویش پرداخته است. بی‌تردید نظریه‌های ادبی و فلسفی در گشودن باب این تحلیل بسیار سودمند واقع شده است بی‌آنکه خود را بر واقعیت‌های متن تحمیل کرده باشد.

نویسندگان در بیان مسئله (سرآغاز تجدد)، زمینه‌های تجدد در غرب را با ارجاع به گیدنز و گرین‌بلت، به دو سده پیش از رنسانس می‌برند سپس در ایران نیز با این‌همانی، نطفه‌های تجدد را در کار سعدی و نویسندگان و شاعران سده چهارم تا ششم شمسی جست‌وجو می‌کنند که چنان‌که اشاره شد در اثر پیشین میلانی بدان پرداخته شده است. میلانی در مقاله «سعدی و سیرت پادشاهان؛ مدخلی بر بحث سعدی و تجدد» معتقد است: «سیاق و ساخت و زبان سعدی از بسیاری جهات همسو و همساز تجدد بود و در آن لحظه تاریخی، او به هیچ روی از آن دسته از اهل فکر و قلم اروپا که پیشتازان تجدد بودند، عقب نبود. برعکس در بسیاری موارد، سعدی زودتر از نویسندگان غربی به اصول راهگشای تجدد دست یافت و آن اصول را در آثار خویش به‌کار بست» (۱۲۲).

گفتار «سعدی و وعظ» که نخستین مبحث کتاب پس از بیان مسئله است، بیشتر پاسخی انتقادی است هم به ذهنیت منتشر نسبت به سعدی به‌عنوان نویسنده‌ای اندرزگو و هم به منتقدان سعدی، که از آنها به «مدعیان علم و یقین، لدنی و تاریخی» یاد می‌کند و معتقد است چون خود جزم و گمان‌قالبی را پیاپی باز می‌گویند، چون خود، شنونده و خواننده‌ای فرمانبردار می‌خواهند و می‌پروراندند، سعدی را هم خواهان چنین شنونده و منادی چنین موعظه و پروراندن‌های چنین

^۳ عبارت برگرفته از «سعدی شاعر عشق و زندگی» از دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان

خواننده‌ای می‌داند» (۱۸) او معتقد است که «فرو کاستن سعدی به پندآموز سنتی، کز فهمی گوهر کثرت‌گرای اندیشه او است» (۲۶). لحن جدلی نویسندگان و خطاب قراردادن منتقدان سعدی به‌عنوان مدعیان یا غرب پرستان فکلی (۲۶، ۲۷، ۳۷) و غرب‌ستیزان واپسگرا، لحن بخش‌هایی از کتاب را از اثری تحلیلی به دفاعیه‌ای ژورنالیستی فرومی‌کاهد. «مدح» نیز از مقولات دیگری است که سعدی را آماج منتقدان مشروطه خواه؛ همچون آخوندزاده، طالبوف و رفعت -در این کتاب البته اشاره‌ای به آخوندزاده، طالبوف و رفعت نشده است؛ شاید از آن رو که نقد اینها به سعدی کلی است - سپس لیبرالیست‌هایی همچون کسروی و تقی‌زاده و نیز شاعران متعدد دهه‌های بعد می‌ساخته است چنان‌که یکی از نقدهای کسروی جدای از باطل شمردن کل شعر جز شعری که برای اجتماع باشد، تأکید او بر گسترش بی‌اخلاقی و دروغ در آثار سعدی است و مدح را یکی از نمودهای آن می‌داند. نویسندگان اما با ذکر نمونه‌هایی برگزیده از شعر سعدی بر آن‌اند که «سعدی آشکارا پافشاری می‌کند که مدیحه‌گویی را نمی‌پسندد حتی اگر برای آسایش روزانه‌اش چندی این و آن را بستاید» (۵۴) و اگر هم مدحی می‌گوید «از ستایش بی‌هوده می‌گریزد بلکه گزافه‌گویی مرسوم در مدایح را هم نمی‌پسندد» (۵۳) و بیش از هر شاعر دیگری پادشاه را از ستم بر رعیت پرهیز می‌دهد و دوام قدرت او را منوط به نگه داشتن خاطر رعیت می‌داند و حتی بر افزونی قدرت سخن خویش از قدرت سیاست پادشاه و ناپایداری ملک و مال جهان تأکید می‌کند.

موضع سعدی نسبت به زن نیز مقوله دیگری است که سبب شده منتقدان با نقل شواهد بسیار از گلستان و بوستان او را شاعری ضد زن تلقی کنند از همین رو نویسندگان، گفتار «سعدی و زن» را بعد از «وعظ و مدح»، قرار داده‌اند. ایشان در عین حال که بر چنین نمونه‌هایی صحه گذاشته‌اند، نمونه‌های دیگری را در برابر آن، شاهد آورده‌اند که در آنها «نگاه انسان‌گرایانه سعدی به زن و باورش به برابری زن و مرد را می‌توان دید» (۶۹). در نهایت مدح سعدی بر ترکان خاتون و ابش بنت سعد را که تدبیر و اندیشه آنان را می‌ستاید، به‌عنوان دلیلی بر استدلالات خویش بیان می‌کنند (۷۵).

طنز و حتی هزل از مقولات دیگری است که از دیدگاه نویسندگان این کتاب، ملازم رویکرد انسان‌گرای سعدی است؛ اینکه زبان هزل و طنز - که معمولاً زبان لایه‌های فرودست جامعه است - فخامت زبان فاخر را به ریشخند می‌گیرد و هم «چون انسان‌گرایان، خواست‌های جنسی و همه اندام‌های بدن انسان را طبیعی می‌داند و با همه ناز و نیاز روزانه و کاستی‌ها و ترازهای انسانی‌اش می‌خواهد» (۸۳-۶). در مقوله عشق نیز با بیان نمونه‌هایی چنین نتیجه می‌گیرند که «سعدی مفهوم عشق را از دو سو دموکراتیک کرد؛ عاشقی را حق هر انسان شمرد و پذیرش و همدلی عاشق و معشوق را شرط لازم عشق و کام عاشقی دانست» (۹۳) اما وقتی سخن از عشق به پسران نوحط می‌شود با ارجاعات توجیهی به دلایل اصغر دادبه و سیروس شمیسا در صدد برمی‌آیند که از برجسته‌شدن این «کار ناشایست و غیر اخلاقی» (۹۷) پرهیزند و به گفته خودشان به اظهار نظری کلی بسنده کنند که «سعدی در کلیت نگاهش به زیبا، انسان‌گرا بود و زیبایی را انسانی، نسبی و عرفی می‌دید و عشق را هم در همه حالش، طبیعی و حق انسان می‌دانست» (۹۸).

گفتار «سعدی و سیاست» از مهم‌ترین مباحث کتاب است؛ زیرا در پاسخ به تند و تیزترین نقدهای مربوط به سعدی، مدون می‌شود. در مواضع سیاسی سعدی حتی «کسی چون ملک‌الشعراء بهار که سعدی را دارنده همه ویژگی‌های

پسندیده فکری و مسلط بر همه نحله‌های فلسفی می‌دانست، به سیاست که می‌رسید بر سعدی خرده می‌گرفت» (۹۹). میلانی اما به جای خوانش گلستان سعدی بر مبنای سویه مشهور اندیشه ماکیاولی که توجیه‌گر ضد اخلاقیات در سیاست است و معمولاً منتقدان نظریه‌گرا، آن را مستمسک نکوهش سعدی کرده‌اند، گزاره کانونی نظریه ماکیاولی را پشتوانه خوانش سیاست در آثار سعدی به‌ویژه باب اول گلستان قرار می‌دهد؛ این که «می‌گفت دوران مقبولیت قدرت موروثی که پایه بنیادین پادشاهی است، به سرآمده، شهریار دوران تجدد باید خود مقبولیت قدرتش را بیافریند و پیوسته باز سازد» (۹۹). سپس با اتکا به این بعد نظری، به تحلیل حکایت‌های گلستان می‌پردازد و با نقل نمونه‌های بسیاری که مشروعیت و ماندگاری سلطان را منوط به رضایت خاطر رعیت می‌کند و اندرز پادشاهان به دادگری، در صد اثبات رویکرد تجددگرا و دموکراتیک سعدی برمی‌آید ضمن اینکه اذعان دارد که گاه برای حفظ جان از این طریق عدول می‌کند و اندیشه‌های سیاسی خود را پنهان می‌کند یا به ناگزیر سخنی مغایر می‌گوید؛ چنان‌که در مورد نقدی اخلاقی که منتقدان بر این گزاره پرآوازه سعدی وارد کرده‌اند که گفته است: «دروغ مصلحت‌آمیز به از راستی فتنه‌انگیز»، ادعا می‌کند که «شاید مراد سعدی از دروغ مصلحت‌آمیز همان زبان تمثیلی و گفتار تلویحی است که او در شرایط پر مخاطره زمان برای وصف سیرت ستمکار برخی از شاهان زمان خویش به کار بسته است. بر ماست که ظرایف این دروغ مصلحت‌آمیز را ارج بگذاریم» (۱۴۴).

مقاله افزوده میلانی به انتهای کتاب نیز بر باور سعدی به نقش اراده مردم در مشروعیت قدرت تأکید دارد و حکایت‌های این باب را «نطفه‌هایی هر چند تکامل نیافته» مشابه نظریه قرارداد اجتماعی روسو می‌داند که اراده عمومی ملت، ضامن مشروعیت حکومت است.

کتاب در عین حال که حاوی استدلال‌ات ارزشمند و قابل اعتنایی در شناخت یکی از برجسته‌ترین چهره‌های ادبی ایران از دریچه‌ای نو است و در واقع احیاء متنی کلاسیک که به‌طور خاص به خاصیت معاصرشوندگی آن تأکید دارد؛ آن هم کتابی که در طلیعه تجدد، از سوی منتقدان آوانگارد مشروطه، نماد ضد تجدد تلقی می‌شد، گاه نیز به توجیهاتی متوسل می‌شود تا بتواند کلیت این نظریه را اثبات کند؛ برای مثال، بسیاری از تضادها و تناقضات سعدی در پند و اندرزها به-ویژه در مواعظ را با تعبیر نسبی‌گرایی سعدی که از لوازم تجدد است توجیه می‌کند که گاه ره به موضعی جانبدارانه می‌برد - که البته هم خاصیت زندگی است و هم فلسفه سعدی - که به گفته خود میلانی «کار او بیشتر بر شمردن سویه‌ها و سایه‌روشن‌ها و حتی تضادهای هر نکته پیچیده است و ... در پس بازگویی چندین و چندباره مسئله، در هر بازگفتنی، لایه و سویه تازه‌ای از مسئله را باز می‌نمود. گاه هم دگرگونی دیدگاه خود را نشان‌مان می‌دهد» (۱۸).

نویسندگان هر جا که نمونه‌های کاملاً مغایر با دیدگاه‌های مسلط خویش ارائه می‌دهند، سعی می‌کنند با آوردن نمونه‌های متعارض و تحلیل مبسوط این نمونه‌ها، موارد پیش‌گفته را کم‌رنگ کرده یا با توسل به نسبی‌گرایی توجیه‌کنند؛ مواردی همچون موضع دوگانه و اغلب تبعیض‌آلود سعدی یا راوی نسبت به زنان، اقلیت‌های مذهبی؛ همچون جهودان؛ اقلیت‌های جنسیتی؛ مثل مخنتان و ...

میلانی و میرزاده حتی برخلاف تصور رایج که حکایت را فرم جهان‌بینی سنتی و رمان را فرم همزاد تجدد می‌داند، بر این باورند که سعدی جایگاه مهمی در ساخت بخشیدن به زمینه فلسفی و زیبایی‌شناختی و مهم‌تر از همه زبانی رمان دارد و بر کسانی که از این جایگاه سعدی غفلت ورزیده‌اند و ساخت روایی رمان و همه زمینه‌های آن را یکسره زاده غرب می‌دانند خرده می‌گیرند و با استناد به دیدگاه‌های باختمین درباره رمان، «سعدی را پیش‌زمینه رمان ایرانی» می‌انگارند و انسان‌گرایی سعدی را نیز در همین راستا ارزیابی می‌کنند (ص ۴۶). حتی با قدری مسامحه کلیت باب نخست کتاب؛ یعنی در سیرت پادشاهان را رمان‌واره‌ای تلقی می‌کنند با محوریت شخصیت پادشاه که در هر حکایتی به گونه‌ای پردازش می‌شود. از دیگر سو هر باب را به مثابه مقاله‌ای پنداشته و مقاله را نیز فرمی برآمده از فضای تجدد می‌داند و سومین دلیل که بیش از دیگر موارد، گلستان را زمینه‌ساز تجدد می‌پندارند زبان ساده و مردمی اثر است که لازمه دموکراسی است؛ مواردی که از سوی منتقدان سعدی و به‌ویژه پیشروان تجدد‌گرای عصر مشروطه و دهه‌های پس از آن درک نشد و منجر به سعدی‌ستیزی آنان گردید.

۳. نکته پایانی:

هدف این کتاب، تأکید بر شناخت‌شناسی ایرانی است که ریشه‌های تجدد را در اندیشه و آثار شاعران و نویسندگان و اندیشمندانی همچون بیرونی، بیهقی، ابن سینا، رازی، خیام و ... می‌داند و در نهایت اندیشه سعدی و به‌ویژه گلستان را از نظر ساختاری؛ اعم از محتوا، زبان و فرم کاملاً زمینه‌ساز تجدد می‌داند و به نقد دیدگاه مسلطی می‌پردازد که شناخت‌شناسی غرب محور را در بحث تجدد برجسته می‌کند و آن را «استعمارزدایی راستین با برگزشتن از نظام شناخت‌شناسی غرب محور» (ص ۴۱) می‌داند. کاستی قابل درنگ کتابی را که مسئله تجدد را مسئله نوشتار خویش قرار داده است در دو موضوع می‌توان مشاهده کرد:

۱- بی‌توجهی به بافت موقعیتی زمانه سعدی و تأثیر آن بر اندیشه و ساختار آثار او؛ به‌ویژه کتاب گلستان و عدم اشاره به اثرگذاری این کتاب بر روزگاران پس از خود؛ از آن‌گونه اثری که مونتینی و لوکرتیوس و ... در زمینه‌سازی تجدد در غرب داشته‌اند؛

۲- توجیه همه موارد ناساز و معارض تجدد و انسان‌گرایی - که سبب آسیب به استدلال عمیق و دیدگاه بخردانه نویسندگان می‌شود؛ دیدگاهی که گرچه در برخی کتاب‌هایی که پیش‌تر به نقد سعدی و آثار او پرداخته‌اند، به طور پراکنده مطرح شده است اما انسان‌گرایی در سعدی داد سعدی را به تمامی داده است.